



خبر

رئ‌یسی: تقریب، حرکتی راهبردی در جهان اسلام است

رئیس جمهور تقریب و وحدت امت اسلامی را تاکید امام راحل و رهبر معظم انقلاب و یک حرکت راهبردی در جهان اسلام دانست و گفت: تلاش برای وحدت امت اسلامی باید توسط علمای دینی با جدیت و قاطعیت پیگیری شود.

به گزارش سایت ریاست جمهوری، سید ابراهیم رئیسی دیروز در آیین گشایش سی و پنجمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، با اشاره به تفرقه‌افکنی و توطئه دشمنان اسلام در همه کشورهای منطقه تصریح کرد: همه ما باید بگوشیم امت اسلامی در برابر این توطئه‌ها مصون بماند.

رئیس جمهور با تاکید بر این‌که امت اسلامی تنها قدرت مهمی است که نظام سلطه در برابر خود می‌بیند، گفت: نظام سلطه با شبهه‌افکنی و اختلاف انداختن بین امت اسلامی با استفاده از قدرت رسانه‌ای خود تلاش می‌کند مولفه‌های قدرت امت اسلامی را سست کند اما نیروی آسانی کارآمد و دانشمندان و علما، بزرگ‌ترین انرژی، قدرت و فرصت امت اسلامی هستند که باید در برابر توطئه‌های دشمنان وحدت و انسجام امت اسلامی بایستند.

رئیس جمهور با تاکید بر اهمیت نگرش به هدف مشترک در امت اسلامی است، گفت: از عناصر مهم تحقق امت اسلامی، اعتقاد به دین و ارزش‌های دینی مشترک و حرکت و پویایی از دیگر عناصر مهم تحقق امت است و امت هیچ زمانی نباید در جابزند یا دچار ایستایی شود.

رئیس قوه مجریه با تاکید بر این‌که همه زوایای زندگی‌امت از جمله مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امت، باید جلوه خدایی داشته باشد، گفت: علاوه بر اینها امت اسلامی نیاز ضروری به مقتدا دارد و مقتدای ما رسول خدا و پیشوایانی هستند که در سلوک و رفتار و گفتارشان، ائتلاف و اتحاد را به امت اسلامی آموختند.

رئ‌یسی با بیان این‌که مقصد واحد امت اسلامی باید آزادی از نظام سلطه باشد، گفت: امت اسلامی باید متوجه باشد که نظام سلطه به دنبال آن است که نگذارد امت اسلامی شکل بگیرد و پویایی داشته باشد.

رئیس جمهور افزود: بعد از فروپاشی شوروی و تک قطبی شدن جهان، نظام سلطه فقط یک قدرت را در برابر خود می‌دید و آن هم قدرت بزرگ اسلام بود. لذا به روش‌های مختلف تلاش کرد این قدرت را از کارایی ببندازد که در جمله آنها، تشکیل گروه‌های تکفیری در بین مسلمانان، پشتیبانی مالی و مسلح کردن آنان برای کشتار و غارت در امت اسلامی بود.

رئیس دولت سیزدهم گفت: شبهه‌افکنی در میان امت اسلامی با استفاده از جریان رسانه‌ای و امپراتوری خبری و اختلاف انداختن بین امت اسلامی باگماردن دولت‌های سست‌عنصر و کسانی که به دنبال عادی کردن روابط خود با رژیم‌های تبهکار همچون رژیم صهیونیستی هستند، از دیگر اقدامات نظام سلطه دربرابر امت اسلامی است.

رئیس جمهور افزود: اهانت به مقدسات، جدا کردن کشورهای اسلامی از هم و بهره‌کشی از دانشمندان در امت اسلامی نیز از جمله اقداماتی است که نظام سلطه برای تضعیف و جلوگیری از تشکیل و تقویت امت اسلامی انجام می‌دهد.

نظام سلطه همان‌گونه‌که در گذشته به دنبال استثمار ملت‌ها از طریق غارت نفت، گاز و ثروت‌های آنان بود، امروز به دنبال انرژی‌های جدید در کشورهای اسلامی است که مسلمانان و معتقدان به دین و ارزش‌های الهی یک فرصت ارزشمند محسوب می‌شود.

رئ‌یسی گفت: همه این اقدامات حلقه‌های یک زنجیره هستند تا با سست کردن مولفه‌های قدرت مسلمانان، فلسطین، مساله اصلی جهان اسلام به حاشیه رانده شود.

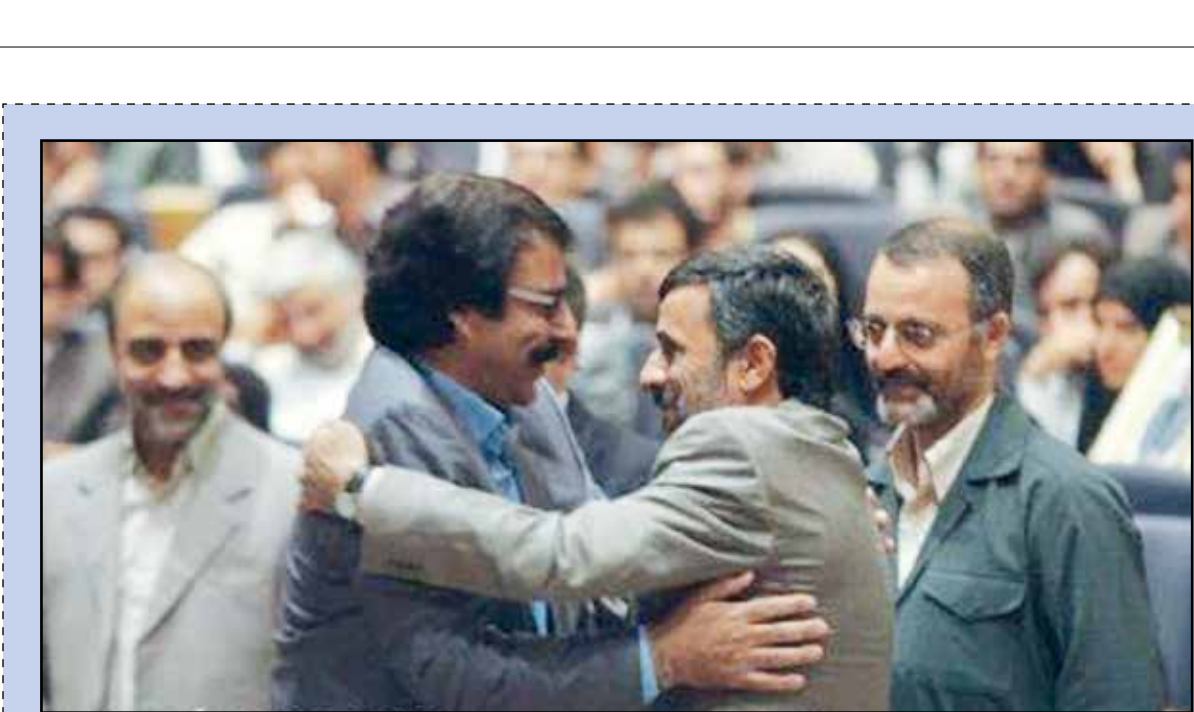
رئیس جمهور با برشمردن فرصت‌ها و ضرورت‌های امروز امت اسلامی گفت: امروز در جهان اسلام، جمعیت عظیم نزدیک به دومیلیارد نفری به‌ویژه جمعیت جوان مسلمانان و معتقدان به دین و ارزش‌های الهی یک فرصت ارزشمند محسوب می‌شود. رئیس قوه مجریه تاکید کرد: امروز به برکت خون شهدا، بیدارگری علما و دانشمندان و رهنمودهای بزرگان بیداری اسلامی در منطقه ایجاد شده است و چنین نشست‌های بابرکتی نقش مهمی در ارج‌گذاری و تداوم بیداری اسلامی دارد.



نمایندگان محرز دانسته شده و وکلای مردم در مجلس طبق ماده ۲۳۴ آیین‌نامه داخلی مجلس به این گزارش رأی مثبت داده و برای بررسی‌های بیشتر به قوه قضاییه ارجاع دادند. ۱۹۵ نماینده حاضر در صحن علنی مجلس به ارجاع این پرونده به قوه قضاییه رای موافق دادند.

قرانت گزارش کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در مورد چرایی تأخیر چند ماهه در ترخیص کالاهای اساسی مورد نیاز کشور دیروز سه‌شنبه در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گرفت.

بعد از قرانت این گزارش و دلایل چرایی تأخیر چند ماهه این تخلف برای



بیاورید که چند نفر را برای این‌که نظری مخالف نظر شما داشته‌اند بعد از مدت‌ها که دوست‌شان داشتید آفتالو یا بلاک کرده‌اید! فکر کنید همین احمدی‌نژادی که به‌عنوان یک اپوزیسیون فعال در کشور کار می‌کند در یک مساله بیاید و تمام قد پشت نظام بایستد، آیا اگر بازهم حنجره یک قشر نباشد آن قشر او را می‌پذیرند؟

واقعیت این است که رسانه‌ها در دنیا وابسته هستند و این یک قاعده اثبات‌شده است که افکار رسانه‌ها را منابع تأمین کننده‌شان تعیین می‌کنند. ممکن است این منابع مالی باشند مثل بی‌بی‌سی که از ملکه پول می‌گیرد و ممکن است که معنوی باشند، مثل سلبریتی‌هایی که دیگر حتی لباس پوشیدن و غذاخوردن‌شان بر اساس تصمیم خودشان نیست و کاری می‌کنند، حرفی می‌زنند و طرفی می‌ایستند که دنبال‌کنندگان‌شان می‌خواهند، این یعنی این‌که تا وقتی نخ عروسک دست عروسک گردان است تو جلوی چشم هستی، کافی است بخواهی کار خودت را بکنی، نخ‌ها را می‌برند و عروسک روی زمین می‌افتد و هیچ‌کس در سالن برای یک عروسک روی زمین افتاده، دست نمی‌زند.

گوربی در سرزمین غریبه‌ها

به ابتدای داستان برگردیم. به نیویورک آمریکا که شاهد یک غریبه بود. بازیگران اصلی، شاهد بازیگری غریبه بودند که از عوامل خودشان نبود اما جلوی دوربین آنها رفته بود و داشت نقش خودش را در پازلی هزار تکه بازی می‌کرد که خودش تنها یک قطعه کوچک آن بود.

مثل تمام فیلم‌های سیاسی در پشت صحنه تعدادی آدم باکت و شلوار، دست به سینه ایستاده بودند و مثل کارگردان‌ها داشتند از توی مانیتور به دستپخت خودشان نگاه می‌کردند.

چیزی شبیه دوربین مخفی که انگار همه چیز برای این چیده شده که سوژه بیاید، جلوی دوربین کارهایی که کارگردان برای او طراحی کرده انجام بدهد و برود. یک دوربین مخفی بزرگ با هزاران هزار بازیگر که کارگردان در پایان آن کات نمی‌دهد، بلافاصله سراغ پلان بعدی خواهد رفت. سوژه اصلی نمی‌تواند کاری که برای او طراحی کرده‌اند، انجام ندهد.

کمی جلوتر برویم. دقیقاً به ساعت ۷ بیست و پنجم دسامبر ۱۹۹۱ که گورباچف در یک شب سرد زمستانی همان‌طور که انگار تلویزیون را خاموش می‌کنند، سه سال بعد از آن سخنرانی در سرازمان ملل، چراغ اتحاد جماهیر شوروی را خاموش کرد.

اگر فیلم آخرین بیانیه گوربی را ببینید و با فیلم کناره‌گیری بوریس یلتسین از قدرت در سال ۲۰۰۰ مقایسه کنید به‌خوبی می‌بینید گورباچف به‌طور مشخصی بغض کرده است و سرو و دست‌هایش بعد از خواندن بیانیه به شکل تیک ماندنی حرکت‌های سریع و از پیش تعیین‌نشده‌ای می‌کنند که البته هدفی هم ندارند.

انگار که یک آدم بخواهد خودش را به آن راه برند تاگریه نکند، در حالی که یلتسین فقط خسته است و دوست دارد زودتر تمام شود و برود.

گورباچف چنان خودش را وسط جامعه غرب پرت کرد و برای به دست آوردن دل رفورمیست‌ها، آمریکا و اروپا از تمام ارزش‌های خودش پایین آمد که حالا موقع رفتن بی‌ارزش شده بود. هیچ‌کدام از آنها به او کمک نکرده بودند و بعضی اوقات مجبور شده بود برای کشورش جیره غذای باقیمانده از ارتش آمریکا را گدایی کند.

موقع رفتن او همچنان یک غریبه بود و هیچ کس برای فروپاشی کشور بزرگ او گریه نکرد، حتی همان جمعی که سه سال قبل برای چسباندن خودش به آنها هر تقلایی که می‌شد کرد، همان‌هایی که این روزگار را برایش ساختند. آدم‌های بی‌ارزش زودتر از دور خارج می‌شوند.

کاش اول اینها را خوانده بودید

این چند خط را برای آنها نوشتم که از خواندن این مطلب عصبانی می‌شوند. نمی‌دانستم چه کار کنم که قبل از خواندن مطلب این چند خط را بخوانید. حالا که اینجا هستی یک بار دیگر کل داستان را بخوانید و مرور کنید، شاید تصمیم بهتری این باشد که به حرف‌های گفته شده فکر کنید.

اینها که نوشتم ماجرای مردی است که روزی محبوب بود. آنقدر که حتی دشمنانش هم نمی‌توانستند منکر محبوبیتش بشوند. امروز اما دچار یک ایراد بزرگ شده است و دشمنانش از حرف‌هایش لذت می‌برند. این دو با هم فرق دارد.

به آنها اعتقاد داشته است، پایین آمده؟ خیر. روشن است که احمدی‌نژاد هنوز در مواردی مانند رژیم‌اشغالگر قدس با ارزش‌های گذشته شباهت زیادی دارد اما سوال مهم‌تر این است که آیا احمدی‌نژاد از ارزش‌هایی که داشته کوتاه می‌آید؟ سرنوشت اکبر گنجی‌ها مثال روشنی برای ترسیم آینده افرادی است که اسب ایدئولوژی خودشان را به جای محکمی نمی‌بندند. مثالش همین بی‌تفاوتی نسبت به شایعه حضور او در غرقه این رژیم جعلی است. اگر این شایعه ۱۰سال قبل مطرح می‌شد چنان پاسخ محکمی می‌داد که شاید در دل‌مان تکبیر هم می‌گفتیم، الان اما سکوت باعث شده رسانه‌ای‌تر شود.

یک ژورنالیست پرهیجان



در من هم مثل اغلب آدم‌ها دو نفر زندگی می‌کنند. یک کودک درون و یک مرتضای بالغ که با بالغ‌تر شدن، محافظه‌کارتر هم می‌شود. آن کودک درون من حالا یک ژورنالیست پرهیجان است که وقتی کارهای احمدی‌نژاد را می‌بیند، ذوق می‌کند. فکر می‌کند این آدم چقدر از نظر رسانه‌ای خوشفکر است که می‌داند چه زمانی، درست در چه مکانی باشد که جنجال به پا کند که از پادها نرود و فراموش نشود. واقعیت این است او آینده‌ای هم برای خودش ترسیم کرده و این‌قدرها هم بی‌برنامه نیست. او می‌خواهد تا آن روز به عنوان یک چهره تأثیرگذار نقش‌آفرینی کند و مدام خودش را از چاه فراموشی بالا می‌کشد.

کارهای او جالب است. او واقعا رسانه را خوب می‌شناسد و برای برنامه‌ای که در سرش هست، درست حرکت می‌کند. برای خودم تیر می‌سازم. مدام در اینستاگرام پست‌های مربوط به این ماجرا را برای رفقا و همکاران خودم می‌فرستم و می‌خندیم. نیمه بالغ اما در گوشم می‌گوید این آتش بازی که به شوخی می‌کنیم چقدر می‌تواند خانمان‌سوز باشد.

من مثل آن همکارم نیستم که چون احمدی‌نژاد خوب نماند ریش‌هایش را زد. ریش‌های من اصلا مربوط به احمدی‌نژاد و دار و دسته‌اش نیست که شکل او بشوم یا نشوم، که با کارهای عجیب او اعلام برانث کنم یا نکنم. من حتی یک بار هم به او در سال ۱۳۸۴ رای دادم و در دور دوم انتخابات، او را به جای کاندیدای رقیبش مناسب دانستم که اگر امروز هم به آن روزها برگردم باز هم شاید همین کار را بکنم. اما فکر می‌کنم بستان سرنوشت خودم به ترک اسب احمدی‌نژاد، کار درستی نبوده و نیست. گفتن امروز هم اگر به آن روز انتخابات ۸۴ برگردم باز هم او را انتخاب می‌کنم. بله، کاملا درست است اما هیچ‌گاه مثل همین سال‌ها از او دفاع نخواهم کرد.

تخلف دولت دوازدهم در ترخیص کالاهای اساسی

نمایندگان مجلس در جلسه علنی دیروز گزارش کمیسیون اقتصادی در مورد تأخیر دولت دوازدهم در ترخیص کالاهای اساسی از گمرک را مصادق تخلف ماده ۲۳۴ آیین‌نامه داخلی مجلس تشخیص داده و این پرونده برای رسیدگی به قوه قضاییه ارسال شد.

شاید دسته‌بندی این افراد شناخت

این اتفاق را راحت تر کند

دسته اول: به گذشته برگردیم، به روزهایی که محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور بود و البته از سوی جناحی تندرو هر کسی که به او نزدیک می‌شد مورد تکفیر قرار می‌گرفت.

علیرضا افتخاری، بعد از اجرا در یک مراسم به سمت ردیف اول رفت و محمود احمدی‌نژاد را بغل کرد که سیل توهین و برخورد بود که به سمت او می‌آمد و در برنامه دور همی گفت که یک نفر فتیله این اتفاق را پایین نکشید و همه فقط برای او و خانواده اش مشکل ایجاد کردند. افتخاری در آن برنامه یک جمله کلیدی گفت که از کنار آن ساده عبور کردیم، گفت من دلم می‌خواست یک رئیس جمهور را بغل کنم!

به تمامی بارهایی که با دیدن یک آدم معروف، مهم یا حتی محبوب به جد آمدید فکر کنید، خیلی از ما که این مطلب را می‌خوانیم با احمدی‌نژاد و حتی کوچک‌تر از او در سپهر سیاسی هم عکس یادگاری می‌گیریم، به عنوان مثال خود نویسنده این مطلب هم به همراه تعدادی خبرنگار و فعال رسانه‌ای اصولگرا و اصلاح طلب با این رئیس جمهور عکس سلفی گرفته است.

دقت کنید، این به معنای تأیید نیست، شما شاید خارج از قاعده کلاس گذاشتن، اگر به یک چهره مشهور برسید عکس العمل مشابهی نشان می‌دهید، شبیه همان خانمی که در گذشته بارها به احمدی‌نژاد و تمام دارودسته اش بد و بیراه گفته ولی وقتی او را می‌بیند گل از گلش می‌شکند و چه برای یادگاری، چه برای بزرگی کردن در جمع دوستان و چه برای بار طنز این اتفاق عکس یادگاری هم با او می‌گیرد. به‌هرحال ما در مورد یک آدم معروف صحبت می‌کنیم که سال‌های سال تیترا اصلی رسانه‌های دو طرف بوده است.

دسته دوم: گروه بعدی اما افرادی هستند که متأسفانه مستاصل هستند، آدم‌هایی که در این جامعه زندگی می‌کنند اما صدایشان به جایی نمی‌رسد یا تصور می‌کنند صدایشان به جایی نمی‌رسد که تفاوتی در این دو مورد از نظر نتیجه وجود ندارد. افرادی که مشکل دارند و در هشت سال بعد از احمدی‌نژاد انگار از کانون توجهات بیرون شده‌اند و کسی حرف‌هایشان را نمی‌شنیده‌است.

آنها در هشت سال دولت متبخت‌ر روحانی، برای دیدن یک مدیرکل در سطح استان باید به هردلیلی مدت‌ها تلاش می‌کردند و دست آخر هم مشکل شان

اگر احمدی‌نژاد محبوبیت خودش را از دست داده باشد، اگر در دنیای جدید او را نپذیرفته‌اند پس چرا هرجایی که می‌رود مردم از او استقبال می‌کنند؟ اول بیاییم تکلیف خودمان را با کلمه مردم روشن کنیم.

مردم به همه آدم‌ها گفته می‌شود، هیچ ربطی هم به لباس و علاقه و شغل و درآمد ندارد، این‌که ما می‌گوییم اینها حکومتی هستند، اینها مردم هستند، اینها بسیجی هستند یا اینها کاسب هستند دسته بندی اشتباهی است، اگر مردم را از این بین حذف کنیم درست می‌شود، مثلاً می‌شود گروه‌های شغلی یا اعتقادی، یا هرچیزی، ولی وقتی می‌گوییم مردم یعنی همه این افراد را شامل می‌شود. آیا وقتی احمدی‌نژاد به جایی می‌رود همه افراد با هر سلیقه‌ای از او استقبال می‌کنند؟

حرف‌های آنها از زبان شما

پاراگراف آخر از بند قبلی را یک بار دیگر بخوانید. بله، ما هم مستقل نیستیم و هیچ رسانه‌ای در دنیا مستقل نیست و در دنیای مدرنی که آدم‌ها رسانه هستند هر کس از یک سقفی بالا برود دیگر مستقل نخواهد بود. به واقع تا وابسته نشود از آن سقف عبور نمی‌کند، وابسته به مخاطب!

بسیار پیش آمده که در بحث‌های دو طرفه کار به جدل کشیده، معنی جدل این نیست که یکی از طرفین دلایل کافی برای قانع کردن طرف مقابل را ندارد، معنی آن اغلب این است که دو طرف پیش از این‌که مباحثه را شروع کنند، تصمیم خود را گرفته‌اند و فقط در مباحثه روی این تصمیم پافشاری می‌کنند و با جور کردن منطق مناسب سعی در توجیه تصمیم از پیش گرفته شده خود دارند.

مخاطب‌ها هم گاهی همین‌طور هستند، در دنیایی که به قول جامعه‌شناسان، مرگ تخصص روی داده برای این‌که شما محبوبیت کسب کنید باید مطابق میل جامعه مخاطب خود باشید، چون آنها برای این نیامده‌اند که از یک متخصص بپرسند، آنها آمده‌اند حرف‌هایی را که دوست دارند از زبان شما بشنوند و طبیعتاً هر کسی که باب میل آنها صحبت کند، متخصص تر است. مثل آدمی که به‌علت کم‌ردرد به دکتر مراجعه می‌کند و دکتری از نظر او خوب است که به اضافه وزن او کاری نداشته باشد و فقط به کم‌ردرد او رسیدگی کند. بعد از آن دکتر تعریف و به دیگران معرفی می‌کنند که فلان دکتر خیلی خوب بود، چون حرف‌هایی زد که من دوست داشتم، البته این جمله آخری را نمی‌گوییم اما توی دل‌مان همیشه هست.

سوال درست در این لحظه این است که ممکن است من شخصاً جوری باشم که بخش عمده‌ای از جامعه مرا دوست داشته باشند و کاملاً حرف درستی است اما اگر دو مخاطب با هم تضاد منافع داشته باشند چه اتفاقی می‌افتد؟ بله، میانه روی کار درستی است اما به یاد بیاورید که ما در مورد یک شخص میانه رو حرف نمی‌زنیم، شخص مورد نظر ما چه در اطاعت، چه در سرپیچی، چه در حمله به رژیم صهیونیستی، چه در دوست و برادر خواندن مردم آن و چه در حذف نزدیکان از جمله برادر خودش و چه در حمایت از نزدیکان از جمله مشایی و بقایی و مرتضوی همیشه در اوج افراط و تفریط بوده است.

بله، مخاطب برای این‌که شما را باور کند به سابقه شما رجوع می‌کند، به‌خصوص اگر این‌که در ذهن خودش برای شما تصمیم گرفته باشد، شما برای این‌که در ذهن او